

## پاسخ امام:

«قلت فيه أولاً: أن الخطابات التي فرض ترتبها على عصيان خطابات آخر تكون فعليتها بعد تحقق العصيان، وبتحقق العصيان خارجاً تسقط تلك الخطابات، فلا يمكن اجتماع الخطابين الفعليين في حال من الأحوال، فلا يعقل تعلق خطاب الصوم المترتب على عصيان الإقامة إلى الزوال في الأوّل الحقيقي من الفجر، فإنّ أوّل الفجر لم يكن ظرف العصيان، و مع عدم تحققه لا يعقل فعليّة المشروط به، و كذا الحال في سائر الفروع المفروضة.

و ثانياً: أنّ خطاب الصوم و الإتمام و القصر لم يترتب على عصيان حرمة الإقامة أو وجوبها، بل مترتب على عزم الإقامة و عدمه، و مع عزمها لا يعقل إيجاب الخروج و إيجاب الصوم عليه، للزوم طلب الضدّين، و كذا الأمر بالصلاة فعلاً تماماً و الخروج أمر بالضدّين.

و ثالثاً: أنّ خطابات الصوم و إتمام الصلاة و قصرها لم تكن مترتبة على عصيان حرمة الإقامة أو وجوبها، بل على عزم الإقامة - كما تقدّم - أو نفسها

فرضاً، و ليس شيء منهما متأخراً عن تلك الخطابات، فإنّ المتأخّر عن الأمر أو النهي - بعد التسليم - عصيانهما، دون ذات الإقامة أو عزمها، لعدم ملاك التأخّر فيهما، فالعصيان لا ينتزع من نفس الإقامة بما هي، بل من حيثية زائدة عليها، و هي كونها مصداقاً عرضياً لمخالفة المأمور به أو المنهى عنه، و هذه الحيثية متأخرة عن الأمر و النهي، لا ذات الإقامة بما هي أو عزمها بما هو، فالتقوض كلّها أجنبيّة عن باب الترتّب.»<sup>۱</sup>

## توضیح:

۱. أولاً: در همه این مثال‌ها، امر دوّم، مترتب بر «عصیان امر اوّل» است و لذا با «عصیان امر اوّل»، امر اوّل از فعلیت می افتد و امر دوّم بالفعل می شود.
۲. پس چنین نیست که هر دو امر، در زمان واحد، «بالفعل» باشند.
۳. پس در همان مثال اول، باید بگوئیم روز اوّل، مکلف، نمی تواند و نباید روزه بگیرد، چراکه امر به صوم مشروط است به «عصیان اقامت از لحظه فجر تا زوال» و در لحظه اوّل فجر، هنوز، «نهی از اقامت»

۱. منهاج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۵۴.



[یا امر به سفر]، عصیان نشده است.

۴. پس چون هنوز شرط (عصیان) در لحظه اول فجر، حاصل نشده است، امر به صوم بالفعل نشده است.
۵. ثانیاً: امر به صوم و امر به نماز تمام (برای مقیم) مشروط به عصیان «حرمت اقامه» و امر به نماز قصر (برای مسافر) مشروط به عصیان «وجوب اقامه» نیستند [یعنی شارع نگفته اگر وجوب اقامت را عصیان کردی، نماز را قصر کن و یا اگر حرمت اقامت را عصیان کردی، نماز را تمام بخوان بلکه گفته است اگر اقامت کردی، نماز را تمام بخوان و اگر اقامت نکردی نماز را قصر کن]
۶. حال اگر کسی عزم اقامت داشت، باید شما بگوئید هم شارع گفته سفر کن (عزم اقامت نکن) و هم گفته نماز را تمام بخوان، در حالیکه این اجتماع ضدین است و هم چنین باید بگوئید (در جایی که فرد عزم اقامت ندارد) هم شارع گفته: اقامت نکن و هم گفته نماز را تمام بخوان.
۷. [ما می گوئیم: در این جواب (ثانیاً) امام می گویند ملاک عصیان نیست بلکه عزم است و با فرض اینکه مشروط «عزم» است، مشکل طلب ضدین باقی می ماند و حل نمی شود. پس امام می گویند، در این مثال ها، مشکل طلب ضدین موجود است و لذا باید از راه دیگری آن را حل کرد]
۸. ثالثاً: همه بحث ترتب مبتنی آن است که یک امر مترتب بر «عصیان امر دیگر» شده باشد. در حالیکه در این مثال ها، یک امر مترتب بر «موضوع دیگر» شده است. اگرچه موضوع ممکن است به سبب عصیان حاصل شده باشد.
۹. به عبارت دیگر: شما در بحث ترتب می خواستید بگوئید «عصیان» چون در رتبه متأخر از امر به اهم است، پس مشکل طلب ضدین را حل می کند، در حالیکه معلوم شد، شرط «عزم بر اقامت» است و این متأخر از خطاب نیست. (چراکه ملاک تأخر در آن نیست)
۱۰. توجه شود که اگر شارع گفته «سفر کن» و من عزم اقامت کردم، «عزم اقامت» مصداق عرضی برای «عصیان» است. [«عزم اقامت خارجی» مصداق ذاتی برای «مفهوم عزم اقامت» است ولی چون این کار «مخالف با مأمور به» است، مصداق عرضی برای «مخالف مأمور به» است]

۱۱. پس: «امر به سفر» ← مخالفت با امر (عصیان)

عزم اقامت (مصداق عرضی)



حال: آنچه متأخر از امر و نهی است، حیثیت زائده ای است که باعث می شود «عزم اقامت» مصداق  
عرضی شود و نه اینکه ذات اقامت یا عزم بر اقامت متأخر باشد.

۱۲. [مصداق عرضی را سابقاً توضیح دادیم که مثلاً انسان به سبب اینکه دارای رنگ سفید است، مصداق  
عرضی برای سفید است. و آنچه مصداق ذاتی سفید است، «سفیدی» انسان است. پس انسان مصداق  
ذاتی انسان است، مصداق عرضی سفیدی.

حال: «عزم اقامت در حالیکه عصیان است»، مصداق ذاتی عزم اقامت است و برای عصیان که عارض  
بر عزم اقامت شده است (همانند سفیدی بر انسان)، مصداق عرضی است.]

